

فعل ماضی ساده منفی به دو طریق ساخته می‌شود:

۱ افزودن «ما»ی نافیه بر سر فعل ماضی. مانند: ماضِرَبُوا ← نزدند

۲ آوردن حرف جازمه «لم» بر سر فعل مضارع و مجزوم نمودن آخر آن. مانند: لَمْ يَضْرِبُوا ← نزدند

نزدند }
نزدده‌اند }
توضیح: حرف جازمه «لم» بر سر فعل مضارع، به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شود. مانند: لَمْ يَضْرِبُوا

گزینه «۱»

«لَمْ يَسْتَطِعْ» فعل مضارعی است که با حرف جازمه «لم» مجزوم شده و باید یا به صورت ماضی منفی (نتوانستند) و یا به صورت ماضی نقلی منفی (نتوانسته‌اند) ترجمه شود که این توضیح فقط در گزینه «۱» دیده می‌شود.

(سراسری اقتصادی انسانی ۸۵)

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«لَمْ يَسْتَطِعِ الْأَعْدَاءُ أَنْ يَكْسِرُوا ظَهْرَ الْمُجَاهِدِينَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ»:

- ۱ دشمنان نتوانستند که پشت رزمندگان را در جنگ تحمیلی بشکنند.
- ۲ دشمنان نمی‌توانند پشت سلحشوران اسلام را در جنگ تحمیل شده بشکنند.
- ۳ دشمنان ما قادر نمی‌باشند جنگاوران مجاهد ما را در جنگ تحمیلی شکست بدهند.
- ۴ دشمنان ما قادر نیستند پشت مجاهدان را در جنگ تحمیلی به خاک برسانند.

گزینه «۴»

فعل‌های مضارع «لَمْ يَتَلَوَّنَ»، «لَمْ يَبْتَعِدَنَّ» و «لَمْ يَبْعَنَنَّ» همگی با حرف جازمه «لم» مجزوم شده و باید به صورت ماضی منفی یا نقلی منفی ترجمه شوند.

(سراسری هنر ۸۱)

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ:

«هُؤُلَاءِ الْمُؤْمِنَاتُ لَمْ يَتَلَوَّنَّ بِالْتَّقَاتَةِ الْأَجْنِبِيَّةِ لِأَنَّهُنَّ لَمْ يَبْتَعِدَنَّ عَنِ الْقِيَمِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ لَمْ يَبْعَنَنَّ فِي فِخَاخِ الْآخِرِينَ»:

- ۱ این زنان مؤمن به فرهنگ اجنبی آلوده نمی‌شوند، زیرا از ارزش‌های اسلام فاصله نگرفته‌اند و در حیل‌های آن‌ها گرفتار نمی‌شوند.
- ۲ آن‌ها زنان مؤمنی هستند که به فرهنگ بیگانه خود را آلوده نکرده‌اند، زیرا آن‌ها از ارزش‌های اسلام دور نمی‌شوند و خود را در دام آن‌ها نمی‌اندازند.
- ۳ اینان زنان مؤمنی هستند که با فرهنگ اجنبی خود را نیالودند، زیرا خود را از ارزش‌های اسلام دور نکردند و در آخرین دام آن‌ها نیفتادند.
- ۴ این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نشده‌اند، زیرا آن‌ها از ارزش‌های اسلامی دور نشده‌اند و در دام‌های دیگران نیفتاده‌اند.

برای ساخت بعضی از زمان‌ها، از ترکیب «کان + فعل ماضی یا مضارع» استفاده می‌شود که دو مورد مهم آن عبارتند از:

ماضی بعید: کان + (قد) + فعل ماضی؛ مانند: كُنْتُ قَدْ رَأَيْتُهُ مُسْرُورًا (او را خوشحال دیده بودم).

ماضی استمراری: کان + فعل مضارع؛ مانند: كَانِ الْمُنَافِقُونَ يَعْلَمُونَ الْحَقِيقَةَ (منافقین حقیقت را می‌دانستند).

توضیح: هرگاه پس از «کان» فعل (ماضی یا مضارع) بیاید، کان با فعل پس از خود از نظر جنس و عدد مطابقت می‌کند ولی

اگر اسم بیاید، فقط از نظر جنس مطابقت کرده و از نظر عدد مطابقت نمی‌کند و به صورت مفرد (کان، کانت) می‌آید. مانند:

كانوا يلعبون، كُنْ يَلْعَبْنَ / كَانِ التَّلَامِيذُ يَلْعَبُونَ، كَانَتْ التَّلَامِيذَاتُ يَلْعَبْنَ

گزینه «۴»

در گزینه‌های (۱) و (۳) «کان» با فعل پس از خود از نظر صیغه مطابقت ندارد و صحیح آن‌ها به ترتیب: «كُنَّا قَدْ دَهَبْنَا» و «كُنْتُمْ قَدْ خَرَجْتُمْ» می‌باشد و در گزینه (۲) نیز چون «التلاميذ» بین «کان» و فعل پس از آن فاصله انداخته است بنابراین فعل ناقصه باید به صورت مفرد بیاید. لذا صحیح این گزینه «كان التلاميذ يلعبون فرحين» می‌باشد.

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ كُنْتُ قَدْ دَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ
- ۲ كانوا التلاميذ يلعبون فرحين
- ۳ كُنْ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنَ الْحَلْفَةِ
- ۴ كانت الممرضات المؤمنات يسهرن



گزینه «۲»

«کان + فعل مضارع» معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است؛ بنابراین، صحیح گزینه «۲» به این صورت است: «دو کشاورز محصول را درو می‌کردند».

(آزار انسانی ۱۵)

عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ هفت شب و هشت روز آن را بر آنان مسلط ساخت.
- ۲) كَانَ الْفَلَّاحَانِ يَحْصُدَانِ الزَّرْعَ: دو کشاورز محصول را درو کرده بودند.
- ۳) كَانَ يَأْمُرُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ: خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.
- ۴) إِنَّ النَّمِيمَةَ تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ: همانا سخن چینی کینه را می‌کارد.

گزینه «۴»

همان‌طور که گفته شد، «کان + (قد) + فعل ماضی» ترکیبی است که معادل ماضی بعید در زبان فارسی است. بنابراین ترجمه صحیح «کان... قد أَلْفَوْا»، «تألیف کرده بودند» می‌باشد که در گزینه «۴» آمده است.

(سراسری تیربی ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«كان العلماء المسلمون قد أَلْفَوْا كِتَابًا وَ رِسَالَةً عَدِيدَةً فِي الْعُصُورِ الْمَخْتَلِفَةِ»:

- ۱) دانشمندان مسلمانان کتب و رساله‌های متنوع در زمان‌های متعددی تألیف کرده‌اند.
- ۲) محققان مسلمان کتاب‌ها و مقالات متعددی را در دوران‌های گوناگون تألیف می‌کردند.
- ۳) علمای مسلمان کتاب‌ها و رسایل گوناگون را در عصرها و زمان‌های مختلف نگاشته‌اند.
- ۴) دانشمندان مسلمان کتاب‌ها و رساله‌های متعددی را در عصرهای گوناگون تألیف کرده بودند.

همه‌ی فعل‌های ماضی با افزودن «ما» بر سر آن‌ها منفی می‌شوند:



مَا كُنْتُ رَأَيْتُهُ مَسْرُورًا (او را خوشحال ندیده بودم)

مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ الْحَقِيقَةَ (حقیقت را نمی‌دانستند)

مضارع مستقبل با افزودن «سَ» و «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع، و صورت مستقبل منفی نیز با افزودن حرف ناصبه «لَنْ» بر سر فعل مضارع و منصوب نمودن آخر آن ساخته می‌شود.

سَأَسَافِرُ إِلَى مَشْهَدٍ فِي أَيَّامِ الْعُطْلَةِ (در تعطیلات به مشهد سفر خواهم کرد).

لَنْ أَذْهَبَ إِلَى هَذِهِ الْمَدِينَةِ (هرگز به این شهر نخواهم رفت).



گزینه «۴»

«لَنْ نَنْسَى» مطابق ساختار مستقبل منفی است که باید به صورت «فراموش نخواهیم کرد» ترجمه شود.

(سراسری زبان ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«لَنْ نَنْسَى حَفْلَةَ تَكْرِيمِ الطَّالِبَاتِ الْمَجْتَهِدَاتِ اللَّاتِي نَجَحْنَ فِي الْمَسَابَقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ»:

- ۱) ما جشن سپاس‌گزاری از دانش‌آموزان موفق در مسابقات علمی را هرگز فراموش نمی‌کنیم.
- ۲) جشن احترام به دانش‌جویان پرتلاش را که در مسابقه‌های علمی شرکت کرده‌اند از یاد نمی‌بریم.
- ۳) مراسم بزرگداشت محصلان کوشایی را که در رقابت‌های علمی پیروز می‌شوند، فراموش نکرده‌ایم.
- ۴) جشن بزرگداشت دانش‌آموزان تلاشگر را که در مسابقات علمی برنده شدند، فراموش نخواهیم کرد.

گزینه «۱»

«لَنْ أَرْجِعَ» معادل مستقبل منفی است و در گزینه‌های «۱» و «۲» به درستی ترجمه شده است؛ اما در گزینه «۲»، «در کلاس» معادل صحیحی برای «إِلَى الصَّفِّ» نمی‌باشد و همچنین «إِلَى الصَّفِّ» باید در ترجمه جمله اول بیاید. ضمن این‌که در زبان فارسی معمولاً فعل در اول جمله به‌کار نمی‌رود.

(سراسری ریاضی ۸۴)

عَيْنُ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ:

«أَنَا لَنْ أَرْجِعَ إِلَى الصَّفِّ إِذَا أَنْ يَحْضُرَ جَمِيعُ الطَّلَابِ»:

- ۱) به کلاس بازخواهم گشت مگر این‌که تمام دانش‌آموزان حاضر شوند.
- ۲) برخواهم گشت مگر اینکه تمام دانش‌آموزان در کلاس حاضر شوند.
- ۳) هرگز به کلاس بر نمی‌گردم مگر همه دانش‌آموزان در کلاس حضور یابند.
- ۴) هرگز به کلاس باز نمی‌گردم مگر اینکه دانش‌آموزان همه‌ی کلاس‌ها حضور یابند.



موارد زیر به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند:

- ﴿لَبَّ﴾ فعل مضارع منصوب به حروف ناصبه (أَنْ، كَيْ، إِذْنَ، حَتَّى و لَبَّ). مانند: حَتَّى يَعْبُدُوا اللَّهَ (تا خدا را بپرستند)
- ﴿وَجَّ﴾ امر غائب؛ که با افزودن حرف جازمه «لِ» بر سر صیغه‌های مضارع غائب و متکلم و مجزوم نمودن آخر آن به دست می‌آید. مانند: لِيَعْمَلُوا (باید انجام دهند)
- ﴿خَبِرَ﴾ خبر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» اگر به صورت فعل مضارع باشد. مانند: لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ (ای کاش دوستی میان مردم برقرار شود).

گزینه «۴»
زیرا تنها این گزینه فعل مضارع منصوب (لیستثمروا) را به صورت مضارع التزامی (تا استثمار کنند) ترجمه کرده است.

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ: «بِرَى الظَّالِمُونَ أَنفُسَهُمْ قَادِرِينَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لِيَسْتَثْمِرُوا الْآخِرِينَ»
(سراسری عمومی انسانی ۸۳)
۱) ظالمان برای بهره‌کشی از دیگران خود را نیرومند و قادر به هر کاری نشان می‌دهند.
۲) ستمگران برای استثمار دیگران هر کاری را انجام می‌دهند تا خود را توانا نشان دهند.
۳) ستمگران از دیگران بهره‌کشی می‌کنند تا خود را توانا بر هر کاری جا بزنند.
۴) ظالمان خود را برای انجام هر کاری توانا نشان می‌دهند تا دیگران را استثمار کنند.

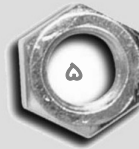
گزینه «۴»
«لَبَّ» بر سر «يَسْتَرِيحُ» حرف ناصبه است. و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود که فقط در گزینه «۴» رعایت شده است.

عَيْنِ الْأَصْحَِّ وَالْأَدَقِّ: «زُرْتُ صَدِيقِي الَّتِي لَمْ تُشَفَّ مِنْ مَرَضِهَا ثُمَّ خَرَجْتُ سَرِيعاً لِيَسْتَرِيحَ»
(سراسری ریاضی ۸۴)
۱) دوستی را که مریضی او معالجه نشده بود زیارت کردم و بعد از رفتن من استراحت کرد.
۲) رفیقم را که از مرض خود شفا یافته بود، ملاقات کردم و برای راحتی او شتابان خارج شدم.
۳) از دوستم دیدن کردم، همان که از بیماری شفا نیافته است.
۴) دوستم را که از بیماری‌اش بهبود نیافته بود ملاقات کردم پس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند.

گزینه «۳»
زیرا امر غائب (لِيَعْلَمَ) در این گزینه به جای مضارع التزامی به اشتباه به صورت مضارع اخباری ترجمه شده است.

عَيْنِ الْخَطَأِ:
(سراسری هنر ۸۵)
۱) ما مُنِعَتِ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ عَنِ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الْأَرْزَاقِ: امت اسلامی از روزی‌های پاکیزه منع نشده است.
۲) كان المسلمون قد اكتسبوا درجات علمية في الماضي: مسلمانان درجات علمی والایی را در گذشته به دست آورده بودند.
۳) لِيَعْلَمَ الطَّلَابُ أَنَّ النَّجَاحَ فِي الْاجْتِهَادِ لَا فِي التَّكَاسُلِ: دانش‌آموزان می‌دانند که موفقیت در تلاش است نه در بیکاری.
۴) للفواكه فوائد كثيرة و هي تُوفِّرُ طَعَامَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانَ: میوه‌ها فوائد بسیاری دارند و آن‌ها غذای انسان و حیوان را مهیا می‌سازند.

فعل شرط، چه ماضی باشد چه مضارع، و نیز فعل بعد از فعل‌های طلبی (امر و نهی) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:
إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی)
فعل شرط



مَنْ يَجْتَهِدْ كَثِيراً يَرْتَمِرْ عَمَلِهِ (هر کس زیاد تلاش کند، نتیجه‌ی کارش را می‌بیند)
فعل شرط

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (بخوانید مرا؛ تا اجابت کنم شما را)
فعل طلبی فعل پس از فعل طلبی

به یاد داشته باشیم که فعل جواب شرط نیز همواره به صورت مضارع اخباری یا آینده ترجمه می‌شود.

عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) ما تَفْعَلُوا مِنَ الْخَيْرِ تَجِدُوا ثَوَابَهُ عِنْدَ اللَّهِ: آن چه را از نیکی انجام می‌دادید ثوابش را نزد خداوند خواهید یافت.
- ۲) اجتهدی اِيْهَا الطَّالِبَةُ كِي تَبْلُغِي هَدَفَكَ: ای دانش‌آموز تلاش کن تا به هدفت برسی.
- ۳) انْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ: به‌راستی این قرآن به راهی که استوارتر است هدایت می‌کند.
- ۴) لَا تَحْقِرُوا شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ اِنْ صَغُرَ فِي اَعْيُنِكُمْ: چیزی از بدی را کوچک نشمرید اگرچه در دیدگان شما کوچک باشد.

گزینه «۱»

با توجه به این که فعل شرط باید به‌صورت مضارع التزامی ترجمه شود صحیح آن به‌صورت «انجام دهید» می‌باشد نه «انجام می‌دادید».

گزینه «۲»

اگر چه «إذا» اسم است و نقش مفعول فیه دارد اما از لحاظ معنایی اسم شرط (غیرعامل) محسوب شده و در نتیجه، جمله‌ی پس از آن شرطی است. لذا فعل اول باید مضارع التزامی (تمسک شوند) و فعل دوم مضارع اخباری (موفق می‌گردند) ترجمه شود که با گزینه «۲» منطبق می‌باشد.

عَيْنُ الْأَصْحَاءِ وَالْأَدْقِ: «إِذَا تَمَسَّكَ الْمُسْلِمُونَ بِالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ نَجَحُوا فِي الْحَيَاةِ»

- ۱) آن‌گاه که مسلمانان به تمدن اسلام متوسل شده باشند، در زندگی‌شان رستگار خواهند شد.
- ۲) هرگاه مسلمانان به فرهنگ اسلامی متمسک شوند، در زندگی موفق می‌گردند.
- ۳) هروقت که مسلمین به تمدن اسلامی پناه برده‌اند، در زندگی خویش پیروز شده‌اند.
- ۴) چون مسلمانان به فرهنگ اسلامی پایبند شده‌اند، در زندگی موفق می‌شوند.

«نون تأکید» در فعل‌های امر و مضارع و به دو شکل خفیفه (ن) و ثقیله (ن) ظاهر می‌شود و معمولاً در هر دو حالت، فعل

مبنی بر فتح می‌باشد.

تَحَسَّبُ ← تَحَسَّبَنَّ تَكْتَبُ ← تَكْتَبَنَّ

برای تشخیص صیغه فعل‌هایی که نون تأکید دارند، نون تأکید را حذف نموده و فتحه‌ی ماقبل آن را به ضمه تبدیل می‌کنیم. مانند: يَخْرُجَنَّ ← يَخْرُجُ (صیغه‌ی اول)

صیغه‌های «۲» و «۳» و «۶» ماضی باب‌های ثلاثی مزید، با صیغه‌های «۲» و «۳» و «۶» امر حاضرشان، شبیه به هم بوده و تنها اختلاف آن‌ها در حرکت عین‌الفعل است که در ماضی مفتوح و در امر مکسور است.

مانند: اِجْتَنَبُوا (ماضی)، اِجْتَنَبُوا (امر) / اَمِنُوا (ماضی)، اَمِنُوا (امر) / اِنْقَلَبُوا (ماضی)، اِنْقَلَبُوا (امر)

در دو باب «تفاعل» و «تفعل» ماضی و امر صیغه‌های فوق کاملاً شبیه به هم است و تنها از طریق ترجمه قابل تشخیص‌اند. مانند: تَمَرَّدُوا، تَعَاهَدُوا (هم ماضی و هم امر)

ما هو الخطأ:

- ۱) لَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ: با اهل کتاب جدل نکنند؛ مگر به روشی که نیکوتر است.
- ۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ: ای پیامبر، با کافران و منافقان مبارزه کن.
- ۳) لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى: صدقاتتان را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل مکنید.
- ۴) اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لْاَنْفُسِكُمْ: اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید.

گزینه «۱»

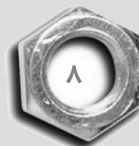
در گزینه «۱»، «لَا تُجَادِلُوا» فعل نهی است و صحیح آن «مجادله نکنید» می‌باشد که با توجه به مکسور بودن عین‌الفعل، آوردن ترجمه آن به‌صورت ماضی نادرست است.

گزینه «۴»

گزینه «۴» از باب إفتعال بوده و چون عین‌الفعلش مفتوح می‌باشد، ماضی است نه امر و در مورد گزینه «۳» نیز همان‌طور که گفتیم، ماضی و امر صیغه‌های «۲» و «۳» و «۶» در دو باب «تفعل» و «تفاعل» کاملاً شبیه به هم‌اند، بنابراین «تعاوتوا» هم فعل امر و هم فعل ماضی است و فقط در ترجمه از هم قابل تشخیص‌اند.

أَيُّ جَوَابٍ لَا يَكُونُ أَمْرًا؟

- ۱) اَمِنُوا
- ۲) اِنْقَلَبْنَا
- ۳) تَعَاوَنُوا
- ۴) اِجْتَمَعَا



دو باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن فعل لازم به کار می‌روند لذا فعل‌هایی نیز که در این دو باب می‌آیند متعدی هستند؛ مگر برخی استثنائات نظیر: اَفْلَحَ (رستگار شد)، اَمَطَرَ (بارید)، اَفَاقَ (بیدار شد)، اَزْهَرَ (شکفت)، اَضَاءَ (روشن شد)، فَكَّرَ (اندیشید) و ... بنابراین برای متعدی کردن فعل لازم، کافی است آن را به یکی از این دو باب ببریم یا آنکه، پس از فعل لازم و بر سر مفعول (از نظر معنا)، حرف جر مناسب (معمولاً بِ) قرار دهیم. مانند:

جلس (نشست) ← اَجْلَسَ (نشاند) / ضَحَكَ (خندید) ← ضَحِكَ (خنداند)

ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفت) ← ذَهَبَ بَعْلِي (علی را برد) / جَاءَ الْحَقُّ (حق آمد) ← جَاءَ النَّبِيُّ بِالْحَقِّ (پیامبر حق را آورد)

باب‌های اِنْفَعَال، اِفْتَعَال، تَفَاعُل و تَفَعُّل برای مطاوعه (پذیرش اثر فعل) به کار رفته و معمولاً لازم‌اند.

كَسَّرْتُ الزَّجَاجَ فَالزَّجَاجُ اِنْكَسَرَتْ (شیشه را شکستم و شیشه شکست.) ← اثر فعل شکستن را پذیرفت.

عَلَّمْتُ التَّلْمِيذَ فَتَعَلَّمَ (به دانش آموز یاد دادم، پس، دانش آموز یاد گرفت.) ← اثر فعل یاددادن را پذیرفت.

هُدَانَا اللهُ فَهَدَيْتُهُ (خداوند ما را هدایت نمود؛ پس هدایت شدیم.) ← اثر فعل هدایت کردن را پذیرفتیم.

تَوَجَّهَ فعل‌هایی که در باب اِفْتَعَال هستند ممکن است متعدی باشند؛ از جمله: اِفْتَتِحَ (گشود)، اِنْتَهَرَ (غنیمت شمرد)، اِخْتَزَنَ

(ذخیره کرد)، اِنْتَبَعَ (پیروی کرد)، اِخْتَارَ (برگزید) و ...

مانند: اِنْتَهَرُوا فُرْصَةَ الْخَيْرِ (فرصت‌های نیک را غنیمت بشمرید).



باب اِسْتِفْعَال برای طلب و درخواست و باب‌های مَفَاعَلَة و تَفَاعُل برای بیان مشارکت و همکاری به کار می‌روند. با این تفاوت که در باب

مَفَاعَلَة، مشارکت یکطرفه از جانب فاعل صورت می‌پذیرد و طرف دیگر مفعول است؛ لذا باب مَفَاعَلَة، متعدی بوده و در ترجمه آن،

معمولاً از حرف اضافه «با...» استفاده می‌شود، اما در باب تَفَاعُل، مشارکت دو طرفه است و در ترجمه آن از کلماتی نظیر «با

یکدیگر»، «با همدیگر» و ... استفاده می‌کنیم و فعل‌ها در این باب نیز معمولاً لازم هستند. مانند:

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ (از خداوند، پروردگارم، طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او توبه می‌کنم).

كَاتَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا (علی با حسن نامه نگاری کرد).

تَعَاوَنُوا عَلَيَّ اَلْبِرِّ وَ اَلتَّقْوَى (با یکدیگر در نیکی و تقوی همکاری کنید).



مصدر فعل معتل مثال (وَصَلَ، وَرَدَ و ...)، در باب «افعال»، بر وزن «ایفال» و در باب «استفعال»، بر وزن «استیفال» می‌آید:

وَصَلَ ← اِيصَالَ، اِسْتِيصَالَ وَرَدَ ← اِيْرَاد، اِسْتِيْرَاد



مصدر فعل معتل ناقص (رَضِيَ، عَطِيَ وَ هَدَى)، در باب اِفْعَال بر وزن «إفعاء» (ارضاء، اعطاء، اهداء)، در باب تَفَعُّل بر وزن «تَفَعَّلَة»

(تسلیه، تربیه، تغذیه)، در باب مَفَاعَلَة بر وزن «مُفَاعَاة» (مناجاة، ملاقات، مكافاة)، در باب اِفْتَعَال بر وزن «إفتعاء» (اهداء، ادعاء، ابتغاء)،

در باب تَفَاعُل بر وزن «تفاعی» (تلافی، تباری، تداعی)، در باب تَفَعُّل بر وزن «تَفَعَّى» (ترقی، تجلی، تمئی) و در باب اِسْتِفْعَال بر وزن

«إستفعاء» (استرضاء، استعفاء) می‌آید.



گزینه «۳»

«اعتداء» بر وزن «افتعاء» و مصدر باب اِفْتَعَال از ریشه‌ی «عدو» است که چون حرف عله پس از الف زائد (ا) آمده، به همزه تبدیل شده است.

عَيْنُ مَادَّةِ كَلِمَةِ «إِعْتَدَاء»:

- (۱) ع ، ت ، د
(۲) ع ، د ، د
(۳) ع ، د ، و
(۴) ع ، ت ، ا

گزینه «۴»

گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ «مصدرهای ثلاثی مزید از ریشه‌های ناقص به ترتیب: جری، بقی، حَنَوَ هستند. اما گزینه «۴» مصدر باب اِفْتَعَال از ریشه‌ی «بدأ» و مهموز می‌باشد.

عَيْنُ مَا لَيْسَ مَعْتَلًا نَاقِصًا:

- (۱) اجراء
(۲) بقاء
(۳) انحناء
(۴) ابتداء

باب مَفَاعَلَة دارای یک مصدر فرعی بر وزن «افعال» (کتاب، حساب، جهاد) است که در ناقص به «فِعاء» (لقاء، بقاء، ولاء) تبدیل می‌شود.



گزینه «۱»

با توجه به توضیحاتی که داده شد، و این‌که دو وزن «فعاء» و «مفاعاة» ریشه‌ی ناقص دارند، به راحتی می‌توان فهمید که هر دو مصدر، ناقص هستند.

(سراسری عمومی انسانی ۸۱)

عَيِّن مادة ما يلي: «بقاء - مساواة»

(۲) ب ق / س و ا

(۱) ب ق ی / س و ی

(۴) ب ق ء / س ا ء

(۳) ب ق و / س و و



یادمان باشد که «الف» هرگز در ریشه فعل وجود ندارد [رد گزینه‌های (۲) و (۴)] و در واقع واو (و) و یاء (ی) هستند که به الف (ا) تبدیل شوند.

مصدر فعل‌های معتل أجوف (قَوْل، قَوْم و ...) ، در باب إفعال بر وزن «إفالة» و در باب إستفعال بر وزن «إستفالة» می‌آید.

مانند: جوب ← اجابة، استجابة / شور ← اشاره، استشارة

۱۳

گزینه «۲»

«قام/ يقوم» از ریشه «قوم» در باب إفعال و اجوف واوی است. لذا مصدر آن در باب إستفعال بر وزن إستفالة (استقامة) می‌آید.

عَيِّن مصدرَ باب إستفعال من «قام/ يقوم»:

(۲) إستقامة

(۱) إستقام

(۴) إستقیام

(۳) إستقیام

ماضی و امر بعضی از صیغه‌های دو باب «تفاعل» و «تفعل» کاملاً شبیه به یکدیگرند و فقط در جمله از هم قابل تشخیص‌اند:

التلاميذُ تَوَاضَعُوا أَمَامَ مُعَلِّمِهِمْ (دانش‌آموزان در برابر آموزگارشان فروتنی کردند)

أَيُّهَا التلاميذُ! تَوَاضَعُوا أَمَامَ مُعَلِّمِكُمْ (ای دانش‌آموزان! در برابر آموزگارتان فروتنی کنید)

الجنودُ تَمَرَّدُوا عَنِ فَرَامِينِ قَائِدِهِمْ (سربازان از دستورات فرمانده‌شان سرپیچی کردند)

أَيُّهَا الجنودُ! تَمَرَّدُوا عَنِ فَرَامِينِ قَائِدِكُمْ (ای سربازان! از دستورات فرمانده‌تان سرپیچی کنید)

مصدر رباعی مزید دارای دو وزن فَعَلَّة (وَسَوَسَة) و فَعَلال (وَسَواس) است.



۱۵

گزینه «۳»

سایر گزینه‌ها در واقع بر وزن «فَعَلَة» و مصدر باب تفعیل‌اند و این وزن برای فعل‌های ناقص به کار می‌رود.

(سراسری ریاضی ۶۶)

عَيِّن مصدرَ باب «فَعَلَّة»:

(۲) تذكرة

(۱) تبصرة

(۴) تعدية

(۳) ترجمة

گزینه «۴»

«إكْتَسَبَ»، «إِنْصَرَفَ»، «إِنْصَرَفَ» و «يَنْجِمِدُ» ثلاثی مزید و از باب‌های «إففعال» و «إنفعال» می‌باشند.

عَيِّن المجرّد الرباعي:

(۲) زلزال - حَصَّصَتْ - أَنْصَرَفَ

(۱) إكْتَسَبَ - يُوسِسُ - أَنْصَرَفَ

(۴) حَصَّصَ - يُزَلِّزُ - وَسَوَسَتْ

(۳) زَلَّزَلُوا - وَسَوَسَ - يَنْجِمِدُ

ضمائر متصل نصبی و جری (ه، هما، هم، ها و ...) اگر به فعل متصل شوند، مفعولُ به و محلاً منصوبند و متصل شدن این ضمائر به

فعل نشانه متعدی بودن فعل است، حتی اگر آن فعل در اصل لازم باشد:

جاء أبوكَ مِنَ السُّوقِ (پدرت از بازار آمد) ← لازم

جاءكُمُ رسولٌ مِنَ اللَّهِ (برایتان رسولی از جانب خدا آمد) ← متعدی

۱۶

عَيْنِ ما لیس متعدّياً:

- (۱) يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
- (۳) أَنْزَلَ اللَّهُ الْأَمْطَارَ لِلنَّاسِ

- (۲) حَزَنَ أَبِي حَزْناً شَدِيداً
- (۴) كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي الدَّرَاسِيَّةَ

گزینه «۲»

گزینه «۱» به خاطر مجهول بودن فعل و حرف جرّ «بِ»، گزینه «۳» به دلیل این که در باب افعال است و نیز گزینه «۴» با توجه به ترجمه‌ی آن متعدّی می‌باشند.

توجه

هر فعلی که مجهول باشد، متعدی است زیرا فقط فعل متعدّی مجهول می‌شود.



بعضی از فعل‌های متعدی دو مفعولی‌اند که معمولاً مفعول اول آن‌ها انسان و مفعول دومشان غیر انسان است. برخی از این فعل‌ها عبارتند از: جَعَلَ (قرار داد)، حَسَبَ (پنداشت)، وَهَبَ (بخشید)، أَعْطَى (عطا کرد)، مَنَحَ (بخشید)، أَلْبَسَ (پوشاند)، أَقْرَضَ (قرض داد)، سَمَّى (نامید)، ظَنَّ (گمان کرد)، أَوْدَعَ (سپرد)، أَذَاقَ (چشاند)، اِتَّخَذَ (گرفت)، آتی (بخشید)، آری (ارائه کرد، نشان داد) و... دقت کنیم که افعال دو مفعولی، اگر مجهول شوند، مفعول اولشان، مرفوع شده و نقش نائب فاعل می‌گیرد، اما مفعول دوم منصوب باقی می‌ماند.

گزینه «۱»

«جعل» فعل دومفعولی است که «اللغة» مفعول به اول و «لغة» مفعول به دوم آن است. در گزینه‌های «۳ و ۴» فعل‌های آمده، هیچ یک دومفعولی نیست و به ترتیب «المسلمین» و «معاجم» مفعول به آن‌ها می‌باشند و «قيمة» در گزینه «۴»، معطوف و منصوب بالتبعية است و همچنین فعل گزینه «۲» لازم است و مفعول ندارد.

عَيْنِ ما فيها أكثرُ من مفعول به واحد: (آزمایشی سنه ۱۸۵)

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ جَعَلَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةً عَالَمِيَّةً
- (۲) وَالْإِيرَانِيَّيْنَ قَدْ حَاوَلُوا لِتَدْوِينِهَا
- (۳) وَ نَرَى الْمُسْلِمِينَ يَتَمَنُّونَ لَهَا
- (۴) وَ وَضَعُوا مَعَاجِمَ مَهْمَةً وَ قِيَمَةً لَهَا

گزینه «۳»

همانطور که گفتیم، «جعل» فعل دومفعولی است؛ «ه» مفعول به اول و محلاً منصوب و «صديق» مفعول به دوم و تقدیراً منصوب می‌باشد (به دلیل مضاف شدن به ضمیر متکلم وحده).

(سراسری امتحان‌های انسانی ۸۰)

عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «صَدِيقٍ» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ:

- «جَعَلَهُ اللَّهُ صَدِيقِي فِي حَيَاتِي حَتَّى الْآنَ»
- (۱) حَالٌ مُفْرَدَةٌ وَ مَنْصُوبٌ، صَاحِبُ الْحَالِ: اللَّهُ
- (۲) صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ وَ مِضَافٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ مَحَلًّا
- (۳) مَفْعُولٌ بِهٖ ثَانٍ وَ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا
- (۴) نَعْتٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَنْعُوتهِ ضَمِيرِ «الهاء»

در تبدیل جمله معلوم به مجهول چنانچه فاعل و مفعول هر دو اسم ظاهر باشند پس از حذف فاعل، مفعول را در جای آن قرار داده، مرفوع می‌کنیم و به آن نائب فاعل می‌گوییم و سپس فعل جمله را از نظر جنس با نائب فاعل مطابقت داده و مجهول می‌کنیم.



مانند: أَخْرَجَ الْمُعَلِّمُ مَرِيماً ← أَخْرَجَتْ مَرِيماً
فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

گزینه «۳»

در گزینه «۱» چون نائب فاعل اسم ظاهر است، فعل مجهول ماقبل آن باید به صورت مفرد (تَسَاعَدُ) بیاید. در گزینه «۲» فاعل (المعلم) از جمله حذف نشده است و در گزینه «۴» فعل با نائب فاعل از نظر جنس مطابقت ندارد.

ما هو الصَّحِيحُ عَنْ أَسْلُوبِ الْمَجْهُولِ لِلعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ؟

- (۱) يُسَاعَدَنَّ التَّلْمِيذَاتُ فِي دَرُوسِهِنَّ
- (۲) يَضْرِبُ المَعْلَمُ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ
- (۳) نُصِرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ
- (۴) يُرْشِدُ التَّلْمِيذَاتُ فِي الْمَدَارِسِ

هرگاه مفعول به صورت ضمیر باشد فعل جمله به صیغه‌ی آن ضمیر درآمده و مجهول می‌شود و چنانچه فاعل اسم ظاهر نیز داشته باشیم حذف می‌شود.



مانند: يَضْرِبُكَ حَامِدٌ ← تُضْرَبِينَ / لَا يُحْفَرُنَا أَحَدٌ ← لَا نُحْفَرُ



گزینه «۱»

چون مفعول ضمیر بارز «نا» می‌باشد همان‌طور که گفتیم فعل می‌باید به صیغه للمتكلم مع الغير درآمده و سپس مجهول شود. بنابراین مجهول این جمله: لا تُنصِرُ می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَجْهُولِ:

- (۱) لَا يُنصِرُنَا أَحَدًا ← لَا يُنصِرُنَا (۲) يُسَاعِدُونَنِي ← أَسَاعِدُ
(۳) يُكْرِمُكُمْ الْمُعَلِّمُ ← تُكْرِمُونَ (۴) عَلِيٌّ يُرْشِدُكُمْ ← تُرْشِدِينَ

هرگاه مفعول جمع غیرعاقل (جمع غیرانسان) باشد، فعل مجهول باید به صورت مفرد مونث بیاید زیرا همان‌طور که می‌دانیم با جمع غیرانسان همچون مفرد مونث برخورد می‌شود.

مانند: غَرَسَ الزَّارِعُ الْأَشْجَارَ فِي الْمَزْرَعَةِ ← غُرِسَتِ الْأَشْجَارُ

جمع غیرانسان

«غُرِسَتْ» در اصل «غُرِسْتُ» بوده که برای دفع التقاء ساکنین به کسره‌ی عارضی تبدیل شده است زیرا هرگاه پس از سکون (ل) «ال» بیاید، سکون برای دفع التقاء دو ساکن به کسره تبدیل شود.



گزینه «۲»

چون نائب فاعل (المصانع) جمع غیرعاقل است فعل مجهول باید به صورت مفرد مؤنث بیاید بنابراین صحیح آن «هُدِّمَتْ المصانع» می‌باشد.

عَيْنُ مَا لَيْسَ صَحِيحاً عَلَى حَسَبِ قَوَاعِدِ أُسْلُوبِ الْمَجْهُولِ:

- (۱) كُتِبَتْ مَقَالَاتٌ عِلْمِيَّةٌ فِي هَذَا الْجَمَالِ
(۲) هُدِّمَ الْمَصَانِعُ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ
(۳) تُشَجِّعُ التَّلْمِيذَاتُ فِي الْمَدَارِسِ الْمَخْتَلِفَةِ
(۴) تُصدِّرُ بَعْضُ الْمُنتَجَاتِ الْايرَانِيَّةِ اِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ

چنانچه فعل جمله از فعل‌های دو مفعولی باشد، فقط مفعول اول مرفوع و نائب فاعل می‌شود و مفعول دوم به صورت منصوب و مفعول باقی می‌ماند.

مانند: قَدَّمْتُ هَدِيَّةً ← قَدَّمْتُ هَدِيَّةً / جَعَلْتُكَ اللهُ حُرّاً ← جَعَلْتُ حُرّاً
مفعول اول مفعول دوم مفعول اول مفعول دوم



گزینه «۳»

زیرا «حُرٌّ» مفعول دوم فعل دومفعولی «جعل» بوده و باید مفعول و منصوب باقی بماند بنابراین صورت صحیح آن جَعَلْتُ حُرّاً می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَا عَلَى حَسَبِ أُسْلُوبِ الْمَجْهُولِ:

- (۱) تُسْمَعُ هَذِهِ الْجُمْلَةُ
(۲) سُوِّدَتْ فِي الدُّرُوسِ
(۳) جَعَلْتُ حُرّاً
(۴) وَاللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

«سُوِّدَتْ» در گزینه «۲» در اصل «سَاعَدْتِي» بوده و در مجهول الف زائد (ا) به (و) تبدیل شده است.

تَوْجِيه

در تبدیل جمله معلوم به مجهول یا مجهول به معلوم زمان فعل تغییر نمی‌کند. یعنی اگر فعلی در جمله معلوم ماضی یا مضارع باشد، در جمله‌ی مجهول نیز همان ماضی یا مضارع باقی می‌ماند و یا بالعکس.



گزینه «۱»

در این گزینه فعل معلوم «اَكْتَسَبْنَا» ماضی است در صورتی که صورت مجهول آن مضارع است و همان‌طور که گفتیم زمان فعل از معلوم به مجهول یا بالعکس تغییر نمی‌کند.

«بَقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي!» عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ: (سراسری هنر ۸۶)

- (۱) ... اَكْتَسَبْنَا الْمَعَالِي!
(۲) ... تَكْتَسِبُ الْمَرْأَةُ الْمَعَالِي!
(۳) ... نَكْتَسِبُ الْمَعَالِي!
(۴) ... يَكْتَسِبُ الرَّجُلُ الْمَعَالِي!

فعل‌هایی که بر وزن‌های زیر می‌آیند، مجهول‌اند؛ بنابراین اسم ظاهر مرفوعی که پس از آن‌ها آمده و یا ضمیری که به آخر آن‌ها متصل است معمولاً «نائب فاعل» می‌باشد.

فیل: قَبِلَ، دَيْسَ و... / أُفِيلَ: أَرِيدَ، أُقِيمَ و... / شُعَالٌ: يُقَالُ، يُرَادُ و... / بُوْفَلٌ: يُوجَدُ، يُوهَبُ و... / فُعِي: رُجِي، دُعِي و... / بُفَعِي: يُدْعَى، يُرْجَى و... / فُكٌّ: دُقُّ، سُرٌّ و... .

دَيْسَتْ مَقْدَسَاتُ الْمُسْلِمِينَ (مقدسات مسلمانان پایمال شد) / يُوجَدُ الْاَلْاِكْتَابُ فِي الْمَكْتَبَةِ (کتاب در کتابخانه یافت می‌شود)

نائب فاعل

نائب فاعل



وزن «فُكَّ» بین صیغه اول فعل ماضی مجهول (للمغائب) و صیغه اول فعل امر حاضر (للمخاطب) مشترک است، بنابراین برای تشخیص آن باید به معنای جمله توجه کرد.

دُقَّ الجَرَسُ (زنگ زده شد)

ماضی مجهول

أَيُّهَا الرَّجُلُ! دُقَّ الْبَابُ (ای مرد! در را بکوب)

امر حاضر

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

(سراسری زبان ۸۱)

۱) یقیم اليوم الحفلُ بمناسبة ذكرى انتصار الثورة.

۲) قِيلَ للمسلمُ كلامَ الحقِّ فخيَّفَ الظالمَ من كلامه.

۳) بيع الأَرْضُ فدُعوا الشعبُ لإستعادة أرضهم.

۴) دُعِيَ الآباءُ للحضور في مراسم إعطاء جوائز

التاجحين.

گزینه «۴»

همانطور که گفته شد وزن «فُعِي» یکی از وزن‌های فعل مجهول ناقص است. در گزینه «۱»، «یقیم» مجهول نیست، بلکه صیغه اول مضارع معلوم باب افعال است. در گزینه «۲»، اگر چه «قِيلَ» بر وزن «فیل» و مجهول است، اما چون فاعل آن «المسلم» حذف نشده، نادرست است و در گزینه «۳» نیز چون نائب فاعل (الشعب) به صورت اسم ظاهر آمده است دلیلی برای آوردن نائب فاعل به صورت ضمیر نیست؛ بنابراین، «دُعوا» باید به «دُعِيَ» تبدیل شود.

گزینه «۲»

فعل «تُعطَى» بر وزن «يُفْعَى» مضارع مجهول ناقص صیغه للمغائبه و تقدیراً مرفوع است و «إجازات» نائب فاعل آن و مرفوع می‌باشد. بنابراین گزینه «۱» به خاطر «للمخاطب» و «نائب فاعله: هی»،

(سراسری ریاضی ۸۲)

عَيْنِ الصَّحِيحِ عن كلمة «تُعطَى»: «الذين تُعطَى لهم إجازاتٌ خاصة»

۱) فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثي، متعدٍ/ فعل و نائب فاعله: هی و الجملة فعلية

۲) مضارع، للمغائبه، معتل و ناقص، مبني للمجهول، معرب/ فعل و نائب فاعله: إجازاتٌ

۳) فعل، مزيد ثلاثي، من باب افعال، معتل و ناقص، مبني للمعلوم، معرب/ فعل و مرفوع بضمه ظاهرة

۴) معتل و ناقص، متعدٍ مبني للمعلوم، مبني على السكون/ فعل و نائب فاعله: أنت و الجملة فعلية

گزینه «۳» به خاطر «مبني للمعلوم» و «مرفوع به ضمه ظاهرة» و گزینه «۴» نیز به خاطر «مبني للمعلوم»، «مبني على السكون» و «نائب فاعله: أنت» اشتباه می‌باشد.

فعل‌های مبني (امر حاضر، تمامی صیغه‌های ماضی، صیغه‌های «۶» و «۱۲» مضارع و نیز فعل‌هایی که آخرشان نون تأکید دارد اصولاً مبني بر حرکت لام‌الفعل (آخرین حرف ریشه فعل) خود می‌باشند.

مانند: كَتَبُوا (مبني على الضم)، يَذْهَبْنَ (مبني على السكون)، خَرَجَتْ (مبني على الفتح)، تَحْسَبَنَّ (مبني على الفتح)

امر حاضر، در صیغه‌های «۲» و «۳» و «۴» مبني بر حذف نون اعراب (نون عوض رفع) است: اُكْتُبَا، اُكْتُبَا، اُكْتُبَا و نیز فعل امر حاضر از معتل ناقص در صیغه اول مبني بر حذف حرف عله است: اِرْمِ، اَشْكُ، اِرْضِ و ...

همزه‌ی فعل مهموزالفاء در مصدر باب افعال به خاطر تناسب با حرکت کسره ماقبل، به «ياء» تبدیل می‌شود. مانند: ايمان (إيمان) / ايثار (إيثار) / و ... همچنین در ماضی این باب، حرف همزه به دلیل فتحه ماقبل به «آ» تبدیل می‌شود. مانند: آمَنَ (أَمَنَ) / آثَرَ (أَثَرَ) / و ... یادمان باشد که در این حالت نباید صیغه‌های ماضی، امر مخاطب و مضارع متکلم وحده را با یکدیگر اشتباه بگیریم. به تفاوت‌های زیر دقت کنید:

آمَنَ (ماضی) / آمِنُ (امر حاضر) / آمِنُ (مضارع متکلم وحده)

هرگاه فعل مهموزالفاء به باب افعال برود، همزه‌اش به «تاء» تبدیل شده و در «تاء» این باب ادغام می‌شود:

أَخَذَ ← إِيْتَأَخَذَ ← إِيْتَأَخَذَ ← إِيْتَأَخَذَ

همچنین برای راحتی تلفظ و به دلیل استفاده‌ی زیاد، امر حاضر از «أَخَذَ، سَأَلَ، أَمَرَ، أَكَلَ» به صورت «خُذْ، سَلْ، مُرْ (أَمُرْ)، كُلْ» به کار می‌رود؛ لذا دقت کنیم این موارد را به دلیل شباهت، با فعل‌های معتل که حرف عله‌شان حذف شده است، اشتباه نگیریم.





در پنج صیغه اول فعل ماضی مضاعف ادغام صورت می‌گیرد، اما نه صیغه پس از آن بدون ادغام است. در فعل مضارع نیز، تمامی صیغه‌ها، به جز صیغه‌های ۶ و ۱۲ (جمع مؤنث) ادغام دارند.



در مورد فعل امر غائب و امر حاضر مضاعف یادمان باشد که: در صیغه‌های ۶ و ۱۲ ادغام صورت نمی‌گیرد و در صیغه‌های «۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴» ادغام و عدم ادغام هر دو صحیح است اما در بقیه صیغه‌ها، چه امر حاضر و چه غائب، ادغام حتماً صورت می‌پذیرد. مانند:

ماضی: مَدَّ، مَدَّاءٌ، مَدَّوْاْ، ...، مَدَدْنِ، مَدَدْتِ، مَدَدْتُمَا، ...، مَدَدْنَا
مضارع: يُمَدُّ، يُمَدَانِ، يُمَدُونَ، ...، يُمَدْنَ، يُمَدْنَ، تُمَدْنَ، ...، تُمَدْنِ، أُمَدُّ، نُمَدُّ
امر حاضر: مَدِّ / أَمُدُّ، مَدَّاءِ، مَدَّوْاْ، مَدَّيْ، مَدَّاءِ، أُمُدْنِ
امر غائب: لِيَمُدَّ / لِيُمَدُّ، لِيَمُدَّ، لِيَمُدَّوْاْ، لِيَمُدَّا، لِيَمُدَّنْ
امر متكلم: لِأَمُدَّ / لِأَمُدُّ، لِأَمُدَّا، لِأَمُدَّنْ

حرکت پایانی امر فعل مضاعف در صورت ادغام، به فتحه، کسره یا ضمه تبدیل می‌شود.

در معتلات، حرف عله متناسب با حرکت حرف ما قبلش به الف (ا)، واو (و) و یاء (ی) تبدیل می‌شود بدین ترتیب که اگر حرف ما قبل حرف عله مفتوح باشد، حرف عله به الف (ا)، اگر مکسور باشد، به یاء (ی)، و اگر مضموم باشد، به واو (و) تبدیل می‌شود.

مانند: قَوْلٌ ← قال / مُثَقِّنٌ ← مُوقِنٌ / إِيْجَادٌ ← إِيْجَادٌ

هرگاه حرف عله ساکن و حرف پس از آن نیز ساکن باشد، حرف عله به دلیل التقاء ساکنین (کنار هم قرار گرفتن دو ساکن) حذف می‌شود.

مانند: نَقُوْمٌ ← امر حاضر ← قَوْمٌ ← قُمْ / نَسِيْرٌ ← امر حاضر ← سَيْرٌ ← سِرٌ



گزینه «۲»

مرحله‌ی اول اعلال، صحیح و بدون اشکال است. چرا که در صورت مفتوح بودن حرف ما قبل حرف عله، حرف عله به «الف» تبدیل می‌شود (اعلال به قلب). اما در مرحله دوم، «الف و میم» هر دو ساکن هستند، بنابراین حرف عله (الف) را به دلیل التقاء ساکنین حذف می‌کنیم: اقْمَنَ.

عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْلَالِ:

- ۱) اَقْوَمُوا / اَقَامُوا (هم)
- ۲) اَقْوَمَنَ / اَقَامَنَ (هن)
- ۳) اَقْوَمُوا / اَقِيمُوا (أنتم)
- ۴) اَقْوِمِي / اَقِئِمِي (أنت)

گزینه «۴»

«مصون» بر وزن مفعول، اسم مفعول فعل اجوف از ریشه «صون» است که حرف عله آن

(سْمِئِسَ ۸۴)

۴) المصون

۳) المتهِّم

۲) المرئى

۱) العائد

عَيْنُ مَا حُذِفَ فِيهِ حَرَفُ الْعِلَّةِ:

به دلیل التقاء ساکنین (مصون) حذف شده است. حرف عله در سایر گزینه‌ها حذف نشده است بلکه در گزینه «۳»، حرف عله واو (وهم) به تاء (ت) تبدیل و سپس در تاء (ت) باب افتعال ادغام شده است (الموتهم ← المتتهم ← المتهِّم) و در گزینه «۱» نیز حرف عله «واو» چون پس از الف زائد آمده به همزه تبدیل شده است (العائد ← العائد).

ضمه و کسره بر حروف عله «واو» و «ياء» ثقیل (سنگین) است، بنابراین برای سهولت در تلفظ، حرکت حرف عله را به حرف ساکن ما قبل آن می‌دهیم. مانند: يَبِيْعُ ← يَبِيْعُ / يَبُوْمُ ← يَبُوْمُ

در صیغه‌های «۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴» مضارع ناقص، ضمه حرف عله را به دلیل متحرک بودن حرف ما قبل، حذف می‌کنیم. (اعلال به اسکان از طریق حذف حرکت)

مانند: يَدْغُوْا ← يَدْغُوْا / يَرْمِيْ ← يَرْمِيْ

صیغه‌های «۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴» مضارع معتل ناقص، به هر دلیلی که مجزوم شوند، حرف عله از آخر فعل حذف می‌گردد؛ یعنی این صیغه‌ها مجزوم به حذف حرف عله (اعراب فرعی) می‌شوند. مانند: يَرْمِيْ ← لَمْ يَرْمِ



گزینه «۱»

مضارع اجوف در صیغه‌های «۶ و ۱۲» ابتدا اعلال به اسکان و سپس اعلال به حذف می‌شود. مانند: تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ ← تَخَوَّفَنَّ
 بنابراین، صورت صحیح گزینه «۱»، «أَتَنَّ تَخَفَنَّ...» است. گزینه «۳»، صیغه «۶» مضارع ناقص مجزوم است و چون مبنی است و «ن» در آن فاعل است، در ظاهر تغییری نکرده و اعلالی هم ندارد (محلاً مجزوم است). در گزینه «۲»، «أَلُّ» و «أَعْفُو» هردو ناقص هستند؛ اما اولی، مجزوم به حذف حرف عله و دومی منصوب به حرف ناصبه «لن» می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْلَالِ: (سراسری تبری ۸۱)

- ۱) أَتَنَّ تَخَافِينَ مِنْ عَاقِبَةِ التَّكَاسُلِ.
- ۲) لَمْ أَتَلُ آيَةً وَ لَنْ أَعْفُو نَفْسِي.
- ۳) هُنَّ لَمْ يَخْشِينَ أَحَدًا وَ لَمْ يَرْجُوهُ.
- ۴) دَعُ الْكَذِبِ وَ أَدْعُ إِلَى إِصْدَاقَةِ فِي الْحَيَاةِ.

در گزینه «۴»، «دَعُ» فعل امر از مثال (ودع) است؛ و چون امر حاضر از مضارع مخاطب ساخته می‌شود، در تمام صیغه‌ها اعلال به حذف دارد، و «أَدْعُ» نیز فعل امر حاضر (للمخاطب) از ریشه «دعو» و ناقص واوی است، که به دلیل مجزوم شدن، حرف عله از آخر آن حذف شده است.

گزینه «۲»

«يَأْتِي» مضارع ناقص یائی است و در حالت جزم، حرف عله از آخر آن حذف شده، حرف ماقبل آن به حرکت قبل از حذف باقی می‌ماند. بنابراین صحیح این گزینه «لِيَأْتِي» می‌باشد.

(سراسری ۸۳)

عَيْنُ الْخَطَأِ عِنْدَ الْجُزْمِ:

- ۱) يُعْدَنَ / لَمْ يُعْدَنَ
- ۲) يَأْتِي / لِيَأْتِي
- ۳) تَخْشِينَ / لَا تَخْشِي
- ۴) يُعُودُ / لَمَّا يُعُودُ

فعل معتل مثال واوی، در ماضی اعلال ندارد و در اصطلاح «دون‌الاعلال» است. اما مضارع معلوم ثلاثی مجرد در تمام صیغه‌ها، اعلال به حذف دارد یعنی حرف عله‌اش حذف می‌شود. و چون فعل امر غائب و حاضر نیز، از فعل مضارع اعلال شده ساخته می‌شوند، در صیغه‌های آن‌ها نیز اعلال به حذف صورت می‌گیرد: وَهَبَ، يَهَبُ، لِيَهَبُ، هَبْ / وَصَلَ، يَصِلُ، لِيَصِلُ، صِلْ و ...

اما در صورت مجهول شدن، حرف عله برمی‌گردد:

يَصِلُ ← يُوصَلُ / يَهَبُ ← يُوهَبُ / يَجِدُ ← يُوجَدُ

ماضی مثال واوی در باب‌های ثلاثی مزید هم بدون اعلال است.

مانند: وَصَلَ ← أَوْصَلَ، يُوصِلُ / اسْتَوْصَلَ، يَسْتَوْصِلُ

فعل معتل أجوف (یائی، واوی) در تمام صیغه‌های ماضی، ابتدا اعلال به قلب (تبدیل واو و یاء به الف) و سپس، از صیغه ۶ به بعد، به دلیل التقاء ساکنین، اعلال به حذف دارد و مجهول آن نیز بر وزن «فیل» می‌آید. اما در مضارع معلوم، همه صیغه‌ها اعلال به اسکان دارند و سپس در دو صیغه ۶ و ۱۲ به دلیل التقاء ساکنین اعلال به حذف می‌شوند و مجهول آن نیز، بر وزن «شغال» می‌آید.

گزینه «۴»

در گزینه «۱»، «تَقَامُ» اگر چه بر وزن «شغال» و مجهول است اما چون نائب فاعل آن (الإحتفال) مذکر است، نباید مؤنث بیاید. در گزینه «۲»، اعراب نائب فاعل به غلط و به صورت منصوب (المسلمین) آمده، در حالی که باید مرفوع باشد و در گزینه «۳» نیز، فعل جمله مجهول نشده است زیرا اگر مجهول بود، عین‌الفعل آن باید منصوب می‌شد.

(سراسری هنر ۸۱)

عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) تَقَامُ الإِحْتِفَالُ الْعَظِيمَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ.
- ۲) دُعِيَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحَقِّ.
- ۳) كَانَ فَتَى يَعْرِفُ النَّاسَ بِالذِّكَاةِ.
- ۴) يَعْرِفُ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.

گزینه «۱»

مضارع أجوف در صیغه‌های «۶ و ۱۲» علاوه بر اعلال به اسکان، به دلیل التقاء ساکنین، اعلال به حذف نیز می‌شوند. بنابراین صحیح «تُقِيمَنَّ»، «تُقِيمَنَّ» می‌باشد.

عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ «أَقَامَ - يُقِيمُ»:

- ۱) أَتَنَّ: أَقَمْتَنَ - تُقِيمَنَّ
- ۲) أَتَمَّ: أَقَمْتَمَ - تُقِيمُونَ
- ۳) نَحْنُ: أَقَمْنَا - نُقِيمُ
- ۴) أَنَا: أَقَمْتُ - أُقِيمُ